

متن پرسش

سلام و خدا قوت خدمت استاد: استاد بنده در سنین نوجوانی شور و نشاط بسیار زیادی داشتم و با خدا واقعا دوست بودم و خدا هم لذت عبادتشون را در دل من قرار داده بودن و هر روز به معنویت می افزودند، خلاصه نعمت ها و ارزاق بسیار خوبی داشتم که به قول یکی از علما نه گوشی آن نعمت ها را شنیده و نه چشمی دیده. زندگی سراسر رحمت و عشق خدا بود. اهل بیت علیهم السلام هم که مکررا عنایاتشون را در زندگی می دیدم خلاصه وضعیت بسیار خوب و مطلوبی بود که فقط خدا می داند. آن زمان مثلا آرزوی شهادت می کردم از ته دلم بود و از روی پاکی البته حالا هم همین دعا ها را می کنم ولی آن زمان کجا و حالا کجا. تا اینکه متاسفانه از روی نادانی، غفلت دم لای تله شیطان رجیم دادیم و مرتکب گناهای شدم. البته از انجام گناه اصلا خوشم نمی آمد و حال بسیار بدی داشتم، ولی متاسفانه چند روزی آن گناه را انجام نمی دادم ولی دوباره پس از چند روز آلوده به گناه می شدم در آن زمان و همین حالا حال خوبی نداشتم و ندارم چون از آن حال معنوی آن پاکی آن قرب الهی و آن نمازهای موثر و رسیدم به وضعیت ناپاک و گناه آلودی متاسفانه مکررا گناه را انجام می دادم و حرمت شکنی کرده ام، البته چندین بار توبه کردم ولی باز مرتکب گناه. البته توبه هایم هم در سنین نوجوانی و حالا تفاوت داشت آن زمان حتی پس از توبه تاثیر خوب توبه و بخشش الهی را از درون حس می کردم ولی حالا هر چه توبه می کنم اصلا حس می کنم قبول نمی شود ولی بالا خره آن گناه را کنار گذاشتم و تلاش کردم دوباره به آن معنویت برسم و دو باره تا خط پایان رفتم ولی موفق نشدم یک بار ماه رمضان بود تصمیم گرفتم در طول ماه رمضان و با انجام واجبات به آن احوالات برسم که بعد از شب های دوم شب قدر که تولد مصادف شده بود با شهادت امام علی علیه السلام، حال معنوی عجیبی درونم حس کردم و از درون متنفر شده بودم باز گناه، و در آخر در روز عید فطر و هنگام خواندن نماز عید خدا به بنده هدایای معنوی خوبی عطا کردند. ولی بعد از مدتی کمی دوباره خراب کردم و آن هدایا سلب شد. یکبار هم حدودا ۳ ماه بعد از رمضان ۱۴۰۱ بود که اتفاقی با زندگی نامه شهید عارف احمد علی نیری آشنا شدم و دوباره تحولی درونم ایجاد و تصمیم گرفتم چهله ای بگیرم. چهله ای گرفتم که اوایل هر چهله عنایاتی می شود، من آن ها را حس کردم خلاصه موفق بودم در چهله تا اینکه روزهای پایانی چهله با القا افکار ناامید کننده شیطان بی صفت محروم شدم از به ثمر رسیدن چهله و از آن زمان هر چه می کنم که از این وضعیت خارج شوم و عمر بر باد رفته را جبران و از باقی مانده استفاده کنم نمی شود. حس می کنم در دستانم و پاهایم در غل و زنجیر فرو رفته نمی دانم باید چکار کنم. دیگه فقط از خدا و اهل بیت کمک میخوام راهی به من نشان دهند. حال با توجه به روایتی که

گفته شده که اگر مدام و پشت سر هم گناه انجام دهید قلبتان تیره و تار می‌شود و دیگر فایده ندارد.
چگونه هدایت شوم؟ چگونه فضایل قبل و بهترش را کسب کنم؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: سعی کنید در معارف الهیه مانند «معرفت نفس» و تدبّر در قرآن» به کمک تفاسیر وارد شوید تا آن معارف، قلب را در عالم و ساحت دیگری حاضر کند و انسان را از جهان آلوده گناه خارج نماید. موفق باشید